

تخیل جامعه‌ی پسا سرمایه‌داری

مناظره‌ی مایکل آلبرت و یانیس واروفاکیس



اشاره

«سوسیالیسم قرن بیست و یکم» یکی از طرح‌های مطالعاتی نقد اقتصاد سیاسی در سال جاری است. از بدو چیزگی نظام سرمایه‌داری مصلحان و منتقدان این نظام طرح‌های بدیلی در برابر آن عنوان می‌کرده‌اند. از نخستین طرح‌های ایجابی سوسیالیست‌های اولیه تا طرح جامع مارکس در نقد سرمایه‌داری و اشاره‌های وی به نظام بدیل. به موازات آن، مبارزات اجتماعی ضد سرمایه‌دارانه نیز در پی ساختن جامعه‌ی پسا سرمایه‌داری از خلال طرح‌های انقلابی یا رفرمیستی نیز در بین بوده است. اما آن چه در عمل به‌عنوان جامعه‌ی پسا سرمایه‌داری ارائه شد، نتوانست نمونه‌ی قابل‌اتکا و قابل‌استمراری باشد. شکست سوسیالیسم واقعاً موجود (۱۹۱۷-۱۹۹۱) مهم‌ترین شاهد ناکامی بدیل‌های عملی برای نظامی غیرسرمایه‌دارانه بوده است.

با این حال، بحران‌های سرمایه‌داری کماکان استمرار یافته، شدت پیدا کرده و اینک ابعادی وجودی برای بشریت و کل حیات سیاره‌ی زمین پیدا کرده است. از این رو، طرح و پی‌افکندن بدیلی در برابر این نظام امروز اهمیتی بیش از هر زمان دیگر پیدا می‌کند. پرسش اصلی این است که بدیل مترقی وضع موجود باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد که هم قابل‌اتکا و هم قابل‌دوام باشد. در برابر بربریتی که جهان را فرامی‌گیرد اگر این بدیل را «سوسیالیسم» بخوانیم، «سوسیالیسم قرن بیست و یکم» چه‌گونه کار می‌کند و چه‌گونه می‌خواهد رهایی و آزادی و عدالت را با خردورزی پیوند بزند و جامعه‌ای دیگرگون بسازد؟ کدام نیروهای اجتماعی می‌توانند نقش سوزده‌های تغییر را ایفا کنند؟ چه تجدیدنظرهایی در نظریه‌ی مارکسی ضرورت دارند؟

علاوه بر آثار تألیفی پژوهشگران و صاحب‌نظران ایرانی که در این چارچوب منتشر کرده‌ایم و خواهیم کرد، ترجمه‌هایی نیز در زمینه‌ی همین بحث ارائه می‌کنیم. بحث حاضر طی ماه‌های اخیر بر سر ویژگی‌های بایسته‌ی جامعه‌ی پسا سرمایه‌داری میان مایکل آلبرت و یانینس واروفاکیس درگرفته است. مایکل آلبرت، اقتصاددان و فعال سیاسی امریکایی، کتب و مقالات بسیاری در زمینه‌ی بدیل اقتصاد سرمایه‌داری نوشته است که از آن تحت عنوان اقتصاد مشارکتی یاد می‌کند. یانینس واروفاکیس، اقتصاددان

چپ‌گرای یونانی و نخستین وزیر دارایی کابینه‌ی سیریزا در یونان که اکنون عضو پارلمان آن کشور است، تبادل نظرهای گسترده‌ای با آلبرت در این زمینه داشته است. از این رو، تصمیم گرفتیم به تدریج این نظرات را برای آگاهی خوانندگان نقد اقتصاد سیاسی ترجمه و منتشر کنیم. اکنون نخستین این تبادل نظر را می‌خوانیم.

۱. دیدگاه پاسرمایه‌داری مشارکتی

مایکل آلبرت

در دیدگاه من، نهادهای معرف سرمایه‌داری عبارتند از: مالکیت خصوصی دارایی‌های تولیدی، کنترل اقتدارگرایانه‌ی محل کار، تولید برای سود، تقسیم کار شرکتی که در آن کارکنان قدرتمند بر کارکنان فاقد قدرت سلطه دارند، پاداش به‌ازای مالکیت، قدرت، و/یا محصول؛ و تخصیص توسط بازار و/یا برنامه‌ریزی مرکزی.

به نظر من، بی‌عدالتی و همنگیز، فروشکستن غیراخلاقی پیوندهای اجتماعی و تحقیر آدمی حاصل این نهادهای سرمایه‌دارانه است. آنها بهت‌زدگی، ویرانی همدلی، بی‌معنایی دموکراسی و شرایط اقتصادی چپاول‌گر جهان را بر ما تحمیل می‌کنند.

به نظرم، این پرسشی بسیار مهم درمی‌افکند. کدام ویژگی‌های اقتصادی پاسرمایه‌دارانه ضروری است تا تضمین کند که خویشتن آینده‌مان آزادانه جزئیات زندگی آینده‌شان را با کرامت، برابری و همبستگی اجتماعی رقم خواهند زد؟ در این جا ویژگی‌های معرف اقتصاد مشارکتی را پیشنهاد می‌کنم:

- مفهوم جدیدی از محل‌های کاری طبیعی یا مصنوع، ابزارها، و منابع که برای تولید محصولات و خدمات جامعه از آن استفاده می‌کنیم. ما این‌ها را «مشاعات مولد» می‌نامیم و پیشنهاد می‌کنیم جایگزین مالکیت خصوصی دارایی‌های تولیدی شود.
- شوراهای کارگران و مصرف‌کنندگان در محل کار و محله (و فدراسیون صنعتی و منطقه‌ای شوراها) که ما از آنها برای انتقال نظر همگان در مورد

تصمیمات اقتصادی، متناسب با میزان تأثیر آن تصمیمات بر آنها، استفاده می‌کنیم. ما این را «خودگردانی شورایی» می‌نامیم و پیشنهاد می‌کنیم جایگزین کنترل اقتدارگرایانه‌ی تولید و مصرف شود.

- مشاغل متشکل از وظایفی است که به همراه هم آمیزه‌ی قابل‌مدیریتی از مسئولیت‌ها را برای هر کارگر فراهم می‌کند که میانگین دستاورد روزانه‌ی آنها نشان‌گر «اثرات توانمندسازی» است. ما این آمیزه را «گروه‌های شغلی متوازن» می‌نامیم، و پیشنهاد می‌کنیم جایگزین تقسیم کار شرکتی شود که در آن یک طبقه‌ی هماهنگ‌کننده‌ی توانمندشده را فراتر از طبقه‌ی کارگر سلب‌قدرت‌شده قرار می‌دهد.

- پاداش برابر برای مدت زمان، شدت و سختی شرایطی که تحت آن کار دارای ارزش اجتماعی را انجام می‌دهیم. ما این را «پاداش عادلانه» می‌نامیم و پیشنهاد می‌کنیم جایگزین پاداش برای دارایی، قدرت و/یا محصول شود.

- و مذاکره‌ی خودگردان همیارانه‌های غیرمتمرکز بر سر تولید و مصرف با توجه به هزینه‌ها و فایده‌های شخصی، اجتماعی و زیست‌محیطی. ما این را «برنامه‌ریزی مشارکتی» می‌خوانیم و پیشنهاد می‌کنیم جایگزین بازارها و/یا برنامه‌ریزی مرکزی شود.

مدافعان این طرح، از جمله خود من، مدعی هستیم که این پنج هدف نهادی، که البته انتظار داریم بر مبنای تجارب آتی تصحیح و با سیاست‌ها و ویژگی‌های زمینه‌ای متنوعی که از عملکرد آینده ناشی می‌شود تقویت شوند، به همراه هم قادر خواهند بود یک نظام اقتصادی بی‌طبقه، خودگردان، پایدار و حتی هنرمندانه‌ی پساسرمایه‌دارانه ایجاد کند که در خدمت شکوفایی و توسعه‌ی همه‌ی مردم است.

برخی از مدافعان نام آن را «اقتصاد مشارکتی» گذاشته‌اند. برخی آن را «سوسیالیسم مشارکتی» می‌نامند. اما همه‌ی هوادارانش، از جمله من، ادعا می‌کنیم که

این پنج نهاد معرف پیشنهادی با یکدیگر می‌توانند همچون یک داربست دوراندیشانه‌ی منعطف عمل کنند که می‌توانیم آن را اصلاح کنیم و بر روی آن بنایی بسازیم تا به ما کمک کند در مسیر دستیابی به یک چشم‌انداز اقتصادی پساسرمایه‌دارانه پیش برویم. علاوه بر این، ادعا می‌کنیم که دیدگاه مشارکتی از این دست می‌تواند الهام‌بخش امید باشد و تعهد را پایداری بخشد. این اقتصاد می‌تواند به جهت‌گیری ما کمک کند تا بذره‌های آینده را در زمان حال بکاریم، دستاوردهای فوری را از راه‌هایی غیرفرمیستی به دست آوریم، و مسیری از تغییرات را طی کنیم که از گم کردن جایی که می‌خواهیم به آن برسیم، مانع شود.

۳۰ اکتبر ۲۰۲۱

آیا واقعاً می‌خواهیم مذاکره را جایگزین بازار و سلسله‌مراتب کنیم؟ یانیس واروفاکیس



روح جهان بی‌روح (و به روشنی غیرعقلانی) سرمایه‌داری مبتنی بر این ایده‌ی غریب است که اکثریت فراگیری که در شرکت‌ها کار می‌کنند مالک آنها نیستند در حالی که اقلیت کوچکی که مالک آنها هستند شاید حتی ندانند این شرکت‌ها در کجاست،

بگذریم از این که آن‌جا کار کنند. این عدم‌تقارن نابه‌هنجار منبع قدرتی فاحش در دستان کم‌شمارانی است تا زندگی بسیاران و نیز سیاره‌ی زمین را ویران کنند. بحث فقط بر سر مسأله‌ی بی‌عدالتی نیست. مهم‌تر از آن، مسأله‌ی بیگانگی فراگیر است، چراکه حتی سرمایه‌داران نیز محکوم به زندگی مانند بیچارگانی شبیه خوکیچه‌های آزمایشگاهی هستند که سریع و سریع‌تر روی تردمیل می‌دوند و به جایی نمی‌رسند. بنابراین، خوشبختانه در این‌جا لازم نیست درباره‌ی ضرورت پایان بخشیدن به سرمایه‌داری بحث کنیم. لازم نیست بگوییم که من و مایکل از یک باور مشترک آغاز می‌کنیم که به سرمایه‌داری باید خاتمه داد تا بتوانیم در مورد نوع پس‌سرمایه‌داری قابل‌تحقق موردنظرمان بحث کنیم.

مایکل منبع آزاد بودن، نابرابری و ناکارایی را در مالکیت خصوصی ابزارهای تولیدی دنبال می‌کند، که بدان دلیل افزایش سود تنها انگیزه است و باعث تقسیم جان‌فرسای کار در شرکت و همچنین در کل جامعه به‌طور اعم می‌شود. کاملاً درسته! او همچنین به‌درستی «مشاعات مولد» را پیشنهاد و به اهمیت سیستم غیرمتمرکز تصمیم‌گیری اشاره می‌کند (که گستره‌ای از محل کار، تا اجتماع و محله و جز آن را دربر می‌گیرد). در نهایت، من با اصل برنامه‌ریزی مشارکتی به‌عنوان جایگزینی برای قدرت رؤسا (سرمایه‌داران یا هر نوع «طبقه‌ی هماهنگ‌کننده») برای تصمیم‌گیری بر سر این که، به قول معروف لنین، «هرکس با دیگران چه می‌کند»، کاملاً موافقم.

اما تفاوت‌های ما از این‌جا شروع می‌شود. مایکل دو کلمه را به کار می‌برد که زنگ خطر را در ذهن من به صدا درمی‌آورد: «عادلانه» که آن را به پاداش کار (به ویژه کارهای زشت یا کثیف) مرتبط می‌کند و «مذاکره»، که پیشنهاد او به‌عنوان مبنایی برای تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان است تا با هم تصمیم بگیرند که چه چیزی و در چه کیفیت و کمیتی تولید شود. دلیل این زنگ خطر اعتقاد عمیق من است که هر دو کلمه گرگی در لباس میش هستند و چشم‌انداز اشکال جدید سلطه و ستم را پنهان می‌کنند.

«عادلانه» را در نظر بگیرید. چه کسی تصمیم می‌گیرد که برای پایین رفتن به فاضلاب و نگهداری از آن چه مبلغ عادلانه‌ای به شما پرداخت شود؟ فکر می‌کنم پاسخ

این است: جمع. آیا جمع حق دارد مشخص کند که شما بدون این که رضایت داشته باشید باید با آن دستمزد از فاضلاب پایین بروید؟ امیدوارم اینطور نباشه. اما، اگر رضایت شما لازم باشد، تنظیم دستمزد تفاوت چندانی با مکانیسم بازار ندارد، به ترتیبی که جمع کارفرمای شما می‌شود.

«مذاکره» را در نظر بگیرید. نشانه‌ی اجماع است که حاکی از فشار اجتماعی عظیم بر مخالفان برای پذیرش دیدگاه اکثریت است؛ به عنوان مثال، رد ایده‌ی غیرمتعارف اما بالقوه شگفت‌انگیزی را در نظر بگیرید که اکثریت قادر به درک آن نیست.

شخصاً، من این چشم‌انداز را که باید از طریق مذاکره به درک مشترکی از آنچه باید انجام دهم و پاداش عادلانه‌ای که برای انجام آن دارد برسم، سرکوب‌گرانه می‌یابم. قبل از اینکه بدیلی برای مذاکره پیشنهاد کنم، در همین اوایل احساس می‌کنم لازم است این احساس خفقان را بیان کرد. و از خوانندگان خود بپرسیم: آیا من تنها هستم که احساس می‌کنم آزادی ناب نه تنها مستلزم پایان بخشیدن به سرمایه‌داری بلکه نیازمند درجه‌ای از استقلال از جمع است؟

۴ دسامبر ۲۰۲۱

پیوند با متن انگلیسی:

<https://metacpc.org/en/debate/>